

دوفصلنامه ویژه پژوهش‌های ادبی و متن‌شناختی

دوره جدید، سال نهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۱ (پیاپی ۷۰)

۷۰



- تور در متون پهلوانی ایران و معرفی «داستان تور بن جهانگیر» / رضا غفوری / ۹
- کلمات مختوم به «-ای» و «-وی» در متون قدیم فارسی... / مسعود راستی پور / ۲۷
- «جامع الحساب»: اثری فارسی منسوب به نصیرالدین طوسی در حساب هوایی / فاطمه سادات سعادت‌مند / ۴۹
- اقتباس شیرعلیخان لودی از «جامع الصنائع والاوزان» سیف جام هروی... / امید شاه‌مرادی / ۷۳
- سابقه پیوند وزن شعر و موسیقی در متون کهن / بهراد بنایی / ۸۵
- «گرشاه‌نامه»: تلفیق شاهنامه و گرشاسب‌نامه در برخی از دست‌نویس‌ها... / علی اصغر ابراهیمی و نیچه / ۱۱۹
- احتمال الحاقی بودن غزلی مشهور در دیوان حافظ / امیر شفق / ۱۴۱
- دو نسخه کهن به‌یغمارفته از منظومه «دولرانی خضرخان»... / مهدیه اسدی و بیژن ظهیری ناو / ۱۵۷
- روایات لیلی و مجنون در ادبیات مکتوب کردی / هادی بیدکی / ۱۷۹
- اربعین‌نگاری صوفیان: بررسی و تصحیح اربعینات منظوم از قطب محیی کوشکناری / احسان پورابریشم / ۱۹۹



فهرست

- سخن سردبیر..... ۵
- تور در متون پهلوانی ایران و معرفی «داستان تور بن جهانگیر» / رضا غفوری ۹
- کلمات مختوم به «-ای» و «-وی» در متون قدیم فارسی... / مسعود راستی پور..... ۲۷
- «جامع الحساب»: اثری فارسی منسوب به نصیرالدین طوسی در حساب هوایی / فاطمه سادات سعادت‌مند..... ۴۹
- اقتباس شیرعلیخان لودی از «جامع الصنایع والاوزان» سیف جام هروی و... / امید شاه‌مرادی..... ۷۳
- سابقه پیوند وزن شعر و موسیقی در متون کهن / بهراد بنایی..... ۸۵
- «گرشاه‌نامه»: تلفیق شاه‌نامه و گرشاسب‌نامه در برخی از دست‌نویس‌ها... / علی اصغر ابراهیمی وینیچه..... ۱۱۹
- احتمال الحاقی بودن غزلی مشهور در دیوان حافظ / امیر شفقت..... ۱۴۱
- دو نسخه کهن به‌یغمارفته از منظومه «دلرانی خضرخان»... / مهدیه اسدی و بیژن ظهیری ناو..... ۱۵۷
- روایات لیلی و مجنون در ادبیات مکتوب کردی / هادی بیدکی..... ۱۷۹
- اربعین‌نگاری صوفیان: بررسی و تصحیح اربعینات منظوم از قطب محیی کوشکناری / احسان پورابریشم ۱۹۹
- چکیده انگلیسی / مجدالدین کیوانی..... 3

اربعین‌نگاری صوفیان: بررسی و تصحیح اربعینات منظوم از قطب محیی کوشکناری

احسان پورا بریشم*

بوی جان آیدم از لب چو حدیث تو کنم...

چکیده

اربعین‌نویسی از سنت‌های کهن حدیث‌نگاری است که به دلیل اجر معنوی و ترویج آموزه‌های دینی از دیرباز میان دانشوران عالم اسلام شایع بوده است. صوفیان نیز که آداب و عقاید خود را به کتاب و سنت مستند می‌کردند، همواره به این نوع از حدیث‌نگاری توجه داشته‌اند. مقاله حاضر، پس از بررسی اجمالی سیراربعین‌نگاشته‌های صوفیانه تا سده نهم هجری، به مجموعه سه اربعین پیوسته مرسل (موسوم به اربعینات)، همراه با ترجمه منظوم آنها از قطب‌الدین محمد بن محیی، می‌پردازد که توسط یکی از مریدان و در زمان حیات قطب محیی کتابت شده است. پس از بیان اهمیت اربعینات و پیوند آن با دیگر اثر قطب محیی، یعنی مکاتیب، متن مصحح اربعینات براساس تنها نسخه در دسترس آن ارائه، و احادیث به منابعشان (صحیحین) مستند شده است.

کلیدواژه‌ها: اربعین‌نگاری، ادبیات تصوف، ترجمه منظوم، قطب محیی، مکاتیب، صحیحین

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۲

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران/ e.pourabrisham@scu.ac.ir

مقدمه

بنیاد شریعت، پس از وحی، بر کلام و کردار مصطفی (ص) (سنت نبوی). نهاده شد. محدثان و راویان، از هر نحله و فرقه، اربعین نویسی را بر پایه همان سنت بنیان نهادند:

مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي حَدِيثًا مِمَّا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقِيهَا عَالِمًا.^۱

صوفیان نیز که خود را به اهل صفه، صحابه و زاهدان نخستین، منتسب می‌کردند، محافظت از شریعت را آغازین قدم در سلوک معنوی می‌دانستند که: «الشَّرِيعَةُ أَقْوَالِي وَ الطَّرِيقَةُ أَعْمَالِي وَ الْحَقِيقَةُ أَحْوَالِي»^۲ و آنان که ریشه آموزه‌های صوفیانه را در سنت می‌دیدند، برای آنکه متهم به بدعت نشوند، حدیث‌های خود را به پیامبر (ص) منسوب می‌کردند. در سراسر متون صوفیانه «حدیث» حضوری فراگیر دارد و مستند آن همواره کلام‌الله، حدیث و سپس اقوال مشایخ سلف بود، اما این شیوه دیرین در ایران روزگار صفوی، که مذهب تشیع در ایران رسمی شد، اندکی تغییر یافت و استناد به احادیث ائمه توأم با کلام نبوی شد؛ همچنانکه شیخ محمدعلی سبزواری، قطب طریقه ذهبیه در سده یازدهم، تحفه عباسی، و شیخ علی نقی اصطهباناتی (د. ۱۱۲۹ق)، دیگر قطب آن طریقه، برهان المرتاضین را به همین شیوه نوشتند.

باری، توجه خاص صوفیان به نگارش حدیث در اربعین‌نگاشته‌های ایشان مشهود است. در چنین نوشته‌هایی که حکم تک‌نگاری دارند، گوینده/نویسنده با توجه به حدیث مورد نظر خود، سخن را بسط می‌داد و در واقع حدیث، محملی برای بیان اندیشه‌های او بود که با استناد به آن، از همان آغاز، خواننده را باورمند می‌کرد.

۱. گرچه راویان آن از بعضی صحابه همچون علی (ع)، ابن عباس، ابن مسعود، انس و معاذ، هستند، با این همه در صحیح بودنش اختلاف نظر است؛ چنان‌که عجلونی در کشف الخفاء (۱۳۵۱ق: ۲/۲۴۶، ش ۲۴۶۵) به نقل از ابن نعیم، راویان آن را ابن عباس و ابن مسعود و هم به نقل از ابن جوزی (در العلل المتناهية) دیگر راویان را انس، علی، معاذ، ابی هریره و... نام می‌برد و با استناد به محدثان سند را ضعیف می‌شمارد. مجلسی نیز با ذکر ده ضبط متفاوت از این سخن، آن را مشهور در میان خاصه و عامه دانسته است (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲/۱۵۶؛ نیز نک. احمدزاده، ۱۳۸۹: ۱۴۹-۱۷۳ که نویسنده پس از ذکر اقوال مختلف، با استناد به صحیفه الامام رضا (ع)، از طریق شیخ طبرسی، آن را حدیث صحیح دانسته است).

۲. قول مشهور و منسوب به پیامبر (ص) (نک. ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۵ق: ۴/۱۲۴).

نوی شافعی (۶۳۱-۶۷۶ق)، نخستین نگارنده اربعینات را عبدالله بن مبارک (۱۱۸-۱۸۱ق)، از زاهدان متقدم، دانسته است (النووی، ۱۴۰۶ق: ۱۴؛ نیز نک. حاجی خلیفه، بی‌تا: ۵۷/۱) و پس از او، از صوفیه، احمد بن حرب نیشابوری (۴۱۷۵-۲۳۴ق) (حاجی خلیفه، بی‌تا: ۵۴/۱)، عمرو بن عثمان مکی (م ۲۹۷ق) (ابن حجر العسقلانی، ۱۴۰۷: ۳۰۰/۵) و ابوبکر کلاباذی (د. ۳۸۰ق) (حاجی خلیفه، بی‌تا: ۵۳/۱) در شمارند؛ و نیز «الاربعین فی شیوخ الصوفیه» از ابی سعد احمد بن محمد مالینی^۱ (د. ۴۱۲ق) (همان‌جا) که ذیل نام چهل تن از مشایخ صوفیه، حدیثی از ایشان روایت می‌کند و اشارتی به اقوال و احوالشان دارد؛ «الاربعین فی التصوف» از ابوعبدالرحمن سلمی^۲ (۳۲۵-۴۱۲ق) (همان‌جا) با ذکر اسناد، در قالب موضوع و اغلب با مفاهیم عارفانه؛ «الاربعین علی مذهب المتحققین من الصوفیه» از ابونعیم اصفهانی^۳ (۳۳۶-۴۳۰ق) (همان‌جا) هم به اسلوب سلمی؛ «الاربعین» از ابوالقاسم قشیری^۴ (۳۷۶-۴۶۵ق) (همان: ۵۸/۱)؛ «الاربعین فی ذکر طبقات مشایخ الصوفیه و زهاد الطریقه» از احمد بن عبدالملک مؤذن نیشابوری (۳۸۸-۴۷۰ق) (کحاله، بی‌تا: ۱۵۷/۱)؛ و «الاربعین فی دلایل التوحید»، با صبغه کلامی، از انصاری هروی^۵ (۳۹۶-۴۸۱ق) (حاجی خلیفه، بی‌تا: ۵۶/۱).

در سده‌های پسین‌تر نیز به اربعین‌نگاشته‌های صوفیانه برمی‌خوریم: رشیدالدین میبیدی

۱. مشخصات نسخه مطبوع این اثر چنین است: المالینی، ابی سعد احمد بن محمد (۱۴۱۷ق). الاربعین فی شیوخ

الصوفیه. تقدیم و تحقیق و تعلیق عامر حسن صبری. بیروت: دار البشائر الإسلامیه.

۲. سلمی، ابوعبدالرحمن (۱۳۷۲). کتاب الاربعین (افست از روی چاپ مطبوعه مجلس دائرةالمعارف العثمانیه،

حیدرآباد دکن، ۱۳۶۹ق/۱۹۵۰م)، مندرج در: مجموعه آثار ابوعبدالرحمن سلمی (۵۳۳/۲-۵۵۱)، گردآوری نصرالله پورجوادی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

۳. ابونعیم الأصفهانی، أحمد بن عبدالله (۱۴۱۴ق). الاربعین علی مذهب المتحققین من الصوفیه. بیروت: دار ابن حرم.

۴. القشیری، عبدالکریم بن هوازن (۱۴۳۴ق). الاربعین فی تصحیح المعامله، اعتنی به محمدالسیدالبرسیجی. عمان: دار الفتح.

۵. الهروی، ابی اسماعیل عبدالله بن محمد (۱۴۰۴ق). الأربعین فی دلائل التوحید. حقه و علق علیه علی بن محمد ناصر الفقیه. المدینه المنوره: دارالنشر (این اثر «الاربعین فی الصفات» هم خوانده می‌شده است).

د. ۵۳۰) در کشف‌الاسرار از «اربعین» خود یاد کرده است (مبیدی، ۱۳۷۱: ۲۱۹/۵)؛ «سلوة المریدین فی فضائل ذکر ربّ العالمین»، چهل حدیث در باب ذکر است، که در آغاز نسخه به مجدالدین بغدادی (۵۵۶-۶۰۷ یا ۶۱۶ق) منسوب شده است^۱؛ بغدادی در «تحفة البررة» از دیگر تألیف‌ش به نام «زبدة العوالی و حلیة الامالی» یاد کرده که شامل احادیث مسند است (مجدالدین بغدادی، ۱۳۶۸: ۲۷۴)؛^۲ «الاربعین فی فضل الفقرا و اهل التصوّف» از ابوسعید (سعد) احمد بن حسین طوسی (زنده در ۴۹۸ق)، که در میان احادیث منقول، سخنانی است که لفظ «تصوّف» در آنهاست (حاجی‌خلیفه، بی‌تا: ۵۵/۱)؛^۳ چند اربعین منسوب به ابن عربی (۵۶۰-۶۳۸ق)^۴ و «شرح الاربعین حدیثاً» از صدرالدین قونوی (۶۰۶-۶۷۱ یا ۶۷۳ق)^۵؛ و «الاربعین» از علاءالدوله سمنانی^۶ (۶۵۹-۷۳۶ق). سید علی همدانی (۷۱۴-۷۸۶ق) هم چندین اربعین نگاشته دارد: یکی «اربعین امیریه» یا «چهل حدیث جواهر عقود ایمان» با اسناد، و دیگر «الاربعین فی فضائل امیرالمومنین علی^(ع)» که سلسله سند را از حضرت رضا^(ع) آغازیده است (محمّد ریاض، ۱۳۷۰: ۱۹۹-۲۰۱)؛ اربعینی هم از خواجه محمّد پارسا (۷۳۹-۸۲۲ق)^۷ (حاجی‌خلیفه،

۱. نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ش ۶۸۱۰/۳-درایتی، ۱۳۹۳: ۸۵/۲. به‌نادرست «صلوة المریدین» نوشته شده است.

۲. گویا نسخه‌ای از زبدة العوالی در کتابخانه شخصی دکتر میکایل بایرام وجود دارد (میکایل بایرام، ۱۳۹۶: ۹۴ و ۹۷).

۳. جز نخستین و آخرین حدیث، باقی مرسل‌اند: نسخه کتابخانه مجلس، ش ۱۴۵۹۰/۳ (همان سفینه تبریز) (درایتی، ۱۳۹۳: ۹۶۹/۲).

۴. در مؤلفات ابن عربی (عثمان یحیی و محمد الطیب، ۲۰۰۱: ۱۷۴ و ۱۷۵) از چند اربعین نگاشته او یاد شده است. اما اربعین مشهور ابن عربی «مشکاة الأنوار فیما روی عن الله من الأخبار» است که به «الأربعین فی ارشاد السائرن» نیز مشهور است و صدرالدین قونوی بر آن شرح نوشته است (همان: ۵۶۰-۵۶۲).

۵. صدرالدین قونوی، محمّد بن اسحاق (۱۳۷۲). شرح الاربعین حدیثاً. حقه و علّق علیه حسن کامل بیلماز. قم: انتشارات بیدار.

۶. مندرج در: مجموعه رسائل سید علی همدانی، کتابخانه گنج بخش، ش ۴۴۰۹، ص ۷۵۶-۷۶۲. تصویر آن در کتابخانه مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ش ۱۶۲/۳۱ محفوظ است (درایتی، ۱۳۹۳: ۸۷۶/۲). نسخه دیگری به‌شماره ۲/۴۵۸۹ در کتابخانه چستریتی دارد.

۷. نسخه کتابخانه ملی، ش ۳۶۱۴/۲، گ ۱۰-۱۷، مورخ ۹۷۲ق (عظیمی، ۱۳۷۹: ۱۹۱/۱۶). حسام‌الدین بن علاء‌الدین روح‌آبادی، اربعین حدیث حافظی بخاری را به درخواست شیخ حسین عارف، شرح نموده است. نسخه این شرح فارسی از سده یازدهم و به‌شماره ۱۶۱۲-۹/۱۶۲ محفوظ در کتابخانه آیه‌الله گلپایگانی است (درایتی، ۱۳۹۳: ۹۷۷/۲). گفتنی است نسخه اربعین کتابخانه ملی با شرح روح‌آبادی متفاوت است.

بی‌تا: ۵۸/۱) با شرح منسوب به آن باقی مانده است؛ شاه داعی شیرازی (۸۱۰-۸۷۰ق) ترجمهٔ چهل حدیث از حضرت علی^(ع) را به نظم کشیده و آن را «ترجمة الاخبار العلویة» نامیده است (شاه داعی، ۴۶: ۱۳۴۰-۵۳)؛ و جامی (۸۱۷-۸۹۸ق) را نیز اربعین منظومی است از چهل حدیث نبوی (جامی، ۱۳۷۹: ۳۰۹-۳۲۳).

صوفیان، گاه حدیث را منطبق بر حال و مذاق خود تأویل نموده‌اند. کاربرد گستردهٔ احادیث با مفاهیم عرفانی (متفاوت با مفاهیم زاهدانه) در تألیفات ایشان و تأویلات شگرف آن، می‌رساند که محمل معنایی این مآثورات مورد توجه بوده، فارغ از موضوع یا شأن بیان آن. از این روی احادیث موضوعهٔ فراوانی در این متون صوفیه راه بسته که اغلب از اقوال مشایخ یا حکمای متقدم است و حدیث پنداشته شده‌اند.^۱ پیداست که این اقوال، در برانگیختن عوام، مشرّعین و دولتیان بر صوفیان بی‌تأثیر نبود. رسالهٔ مفصلی با «نام الاربعون فی مطاعن المتصوفین»^۲ از روزگار صفویه، بیانگر این منازعه‌هاست.

قطب محیی، از دانشوران صوفی مسلک سدهٔ نهم، با توجه به پشتوانهٔ سنت دیرپای اربعین‌نویسی و هم دلایل اجتماعی دیگر، سه اربعین پیوسته (اربعینات) با ترجمهٔ منظوم تالیف کرده است، که در ادامه به آنها می‌پردازیم.

قطب محیی و طرح مدینهٔ فاضلهٔ «اخوان‌آباد»

عرفان نواحی مرکزی و جنوبی ایران در سدهٔ نهم، اندکی پیش از برآمدن صفویه، از یک سو متأثر از سلوک زاهدانهٔ بغدادیان است و از سوی دیگر درونمایه‌هایی از عرفان سُکریهٔ خراسان و اندیشه‌های دردمندان مولانا و عطار دارد. در این روزگار، طریقت سهروردیه، با

۱. این اقوال که به‌عنوان حدیث استناد می‌شده‌اند، اغلب بر ساختهٔ روزگار صفوی‌اند و از جمله کهن‌ترین مآخذ آنها حدیقة الشیعة است (برای اطلاع بیشتر نک. جعفری، ۱۳۸۸: ۱۱۵-۱۳۶؛ نیز نک. همو، ۱۳۸۹: ۲۷-۵۰، که نویسنده به مذاقه در سند و محتوای این احادیث پرداخته است).

۲. در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مرعشی (۱۴۹/۱۲) با نام «الاربعون حدیثاً فی ردّ الصوفیة» و به زبان فارسی معرفی شده است (درایتی، ۱۳۹۳: ۲/۹۶۳)؛ اما در راهنمای فهرست آن کتابخانه (۷۱/۱، با شمارهٔ ۴۵۷۸)، به نام «الاربعون فی مطاعن المتصوفین» و به زبان عربی ذکر شده است.

کوشش‌های عزالدین محمود کاشانی (د. ۷۳۵ق) و عبدالرزاق کاشانی (د. ۷۳۶ق)، و زین‌الدین خوافی (۷۵۷-۸۳۸ق)، در مناطق وسیعی از ایران گسترده بود و می‌دانیم که این طریقت بر رعایت فرائض و سنت مراقبت داشت. شخصیت‌های برآمده از این محیط، اغلب در علوم مختلف اسلامی چیره‌دست بودند و علاوه بر التزام به سنت و نفی بدعت، در ترویج این تصوّف متشرّعانه، که می‌رفت تا صبغه شیعی بیابد، کوشا بودند.

قطب‌الدین محمد بن محیی بن محمد انصاری خزرگی سعدی، مشهور به عبدالله قطب شیرازی،^۱ از جمله این صوفیان دغدغه‌مند بود که در سده نهم هجری می‌زیست. تاریخ دقیق زندگی او مشخص نیست. با توجه به اشارات تاریخی مندرج در مکاتیب او، همین قدر می‌دانیم که در میان سالیان ۸۳۸-۹۰۹ ق در شهرهای خنج، جهرم، شیراز و سرانجام شهر جدید الاحداث «اخوان آباد/ قطب‌آباد» می‌زیسته است (نک: وثوقی، ۱۳۸۰: ۱۳۰-۱۳۱). دانسته‌های ما از احوال، وقایع و آثار عبدالله قطب اندک است.^۲ با این همه می‌توان از انبوه مکاتیب تعلیمی بازمانده از او سیمای نسبتاً روشنی از شیوه سلوک و عرفان متشرّعانه‌اش ترسیم کرد. عبدالحسین زرین‌کوب درباره عبدالله قطب می‌نویسد:

نویسنده غیر از تبخّر در علوم شرعی و کلام و حکمت، تبخّر فوق‌العاده‌ای هم در لغت و ادب و در آثار و کلمات کسانی همچون غزالی و عطار و سعدی و حافظ و مولانا جلال‌الدین نشان می‌دهد (زرین‌کوب، ۱۳۸۰: ۷۷).

پیش‌تر نیز علامه قزوینی فضل عبدالله قطب و اطلاع او از علوم اسلامی، فلسفه و کلام

۱. قطب‌الدین در مکتوب موسوم به ابواب الخیر، خودش و خاندانش را منسوب به سعد بن عباد، صحابی پیامبر (ص) معرفی کرده است. نام اصلی‌اش، بنا بر منابع معاصر او، محمد بوده و گویا عبدالله جنبه تفخیمی داشته است. قطب نیز بخشی از لقب او (قطب‌الدین) است. کوشکنار (در هفت فرسخی بندر عسلویه) جایگاه اجدادی‌اش بوده و به دلیل آن‌که شیراز محل اقامت اصلی و احتمالاً زادگاهش بوده، به شیرازی هم مشهور است (دانشگر، ۱۳۹۱: ۹۶-۹۷).

۲. علامه قزوینی با مطالعه مکاتیب و با توجه به قرائن تاریخی، نکته‌های سودمندی درباره عبدالله قطب یادآور شده است (قزوینی، ۱۳۳۹: ۲۲۵-۲۳۵). محمدباقر وثوقی نیز در مقاله‌ای کوتاه موارد نویافته‌ای از احوال او بیان کرده است (وثوقی، ۱۳۸۰: ۱۳۰-۱۳۸). پس از ایشان، مریم دانشگر در مقدمه‌ای بر تصحیح تازه مکاتیب، به تکمیل این یافته‌ها پرداخته است.

را یادآور شده است و هم این که موضوع مکاتیب او «تصوّف و عرفان است؛ ولی با تقدّم تامّ به شریعت اسلام، نه از قبیل تصوّف حافظ شیرازی...» (قزوینی، ۱۳۳۹: ۲۲۶).

دغدغه احیای سنتّ سبب شد که عبدالله قطب در پی احداث شهری صوفیانه در چهار فرسنگی شمال شرق جهرم برآید تا مریدان در آن، هم به امور عبادی بپردازند و هم گناه‌های «جماعت فسّاق» به دور باشند. قطب، با آن که در شیراز سکونت داشت، اما با مکتوباتش، مریدان را در تجهیز شهر و پذیرفتن مهاجران رهنمون می‌شد. سال ۸۸۱ق را می‌توان به‌عنوان زمان احتمالی برای تمهید مقدمات تأسیس اخوان‌آباد در نظر گرفت (دانشگر، ۱۳۹۱: ۱۰۱).

با اتمام این شهر، قطب وظیفه سلوک ساکنین را یادآور می‌شود:

... اکنون وقت عبادت است. وظیفه اخوان آن که احوال اوقات خود را مضبوط سازند و ساعات شبانه‌روز را توزیعی کنند، بعضی را جهت کسب ضرورت قوام تعیین کنند، هرکس به‌طوری که تحصیل معیشت او از آن‌طور باشد و بعضی را جهت ادای حقوق بنی‌نوع از عیادت مرضی یا زیارت صدیقی یا مثل آن و بعضی را جهت قرائت درسی علمی و بعضی را جهت مطالعه آن و بعضی را جهت [کتابت] نسخه‌ای که ضرورت باشد. هر کس را که این‌ها میسر باشد و باقی اوقات را جهت ادای وظایف، از صلوات و تلاوت و تسبیح و تفکر و غیر ذلک؛ چنانچه تمام اوقات شبانه‌روز مستغرق آن باشد... (قطب بن محیی، ۱۳۸۴: ۴۷۲ و ۴۷۳).

سرانجام خود او نیز از شیراز به اخوان‌آباد مهاجرت کرد و تا آخر عمر در آنجا ماند.^۱ زرین‌کوب معتقدات مذهبی را در احداث این «مدینه فاضله صوفیانه» دخیل می‌داند: ظاهراً طرح یک نوع نهضت دینی بوده است که می‌خواسته است طریقه اهل سنت را در مقابل توسعه آنچه نزد وی رفض و بدعت خوانده می‌شده است، احیاء کند (زرین‌کوب، ۱۳۸۰: ۷۷).

از آنچه پس از استقرار قطب در اخوان‌آباد رخ داده، اطلاعی نداریم؛ به‌ویژه که آن زمان مصادف بود با قدرت گرفتن شاه اسماعیل صفوی (حک ۹۰۷-۹۳۰ق) و تحولات عمیق و وسیع دینی و اجتماعی در ایران.

۱. درباره انگیزه‌ها و موقعیت احداث اخوان‌آباد، علاوه بر مقاله دانشگر، نک. وثوقی، ۱۳۸۰: ۱۳۰-۱۳۸.

اربعینات قطب محیی

شناخته شده‌ترین تألیف قطب محیی مکاتیب اوست که میزان دانش و سیمای فکری او از آنها دانسته می‌شود، اما وی تألیف دیگری هم دارد که از چند جهت بسیار مهم است. اربعینات^۱، مجموعه سه اربعین پیوسته مرسل^۲ او است که توسط یکی از مریدان و در زمان حیات قطب کتابت شده است، زیرا در آن از قطب با دعای «مَتَّعَ اللَّهُ الْمُسْلِمِينَ بِطَوْلِ بَقَائِهِ» یاد شده است. گزینش این احادیث از صحیح بخاری و صحیح مسلم است: ابتدا احادیثی که صحیحین بر آن اتفاق دارند، دوم احادیث مندرج در صحیح بخاری، و سه دیگر احادیث مندرج در صحیح مسلم. این تألیف، علاوه بر این که بیانگر شخصیت متشرعانه قطب و مراقبت او بر حفظ سنت نبوی است، وجه محققانه قطب در علوم اسلامی را هم نشان می‌دهد.

از زمان دقیق و انگیزه تألیف اربعینات اطلاعی در دست نیست، اما با توجه به دقت در گزینش و تنوع موضوعات (اخلاقی، عبادی، اعتقادی، فقهی و...) محتمل است که این اربعینات نیز در راستای همان ارشادات مندرج در مکاتیب، یا حتی خطاب به اهالی اخوان آباد به منزله قوانین زندگی شخصی و اجتماعی ایشان باشد که او برای تأکید و توجه دادن بیشتر به سالکان، آنها را به نظم کشیده است. قطب، در مکاتیب نیز سروده‌هایی از مولوی، حافظ، عطار و... نقل می‌کند، اما استناد به سروده‌های خودش (۱۰۱ بیت) بیش از دیگران است.^۲ آقابزرگ طهرانی هم دیوانی به قطب نسبت داده است (آقابزرگ طهرانی، ۱۳۸۹ق: ۸۸۴/۹). در سده نهم هجری، جامی (۸۱۷-۸۹۷ق) هم چهل حدیث از پیامبر^(ص) را به نظم کشید که تا قرن‌ها زبانزد بود و نسخه‌های بسیار از آن موجود است. در همان اوان، شاه داعی شیرازی (۸۱۰-۸۷۰ق) نیز چهل حدیث از حضرت علی^(ع) را به نظم کشید.

نگارنده، از «اربعینات» قطب بن محیی تنها یک نسخه یافت که نسخه‌ای منقح، با

۱. این نام برگرفته از مقدمه کتاب است: هذه ثلاث اربعینات... (اربعینات، ۱پ).

۲. این تعداد، طبق احصای دانشگر از تصحیح مکاتیب قطب بن محیی است (دانشگر، ۱۳۹۵: ۳۰-۳۱).

خطی خوش، اصیل و کهن (کتابتِ روزگار مؤلف) است. محتملاً دلیل کمیاب بودن این اربعین، شافعی‌مذهب بودن مؤلف باشد که احادیث را براساس منابع اهل سنت (صحیحین) گزینش کرده است. با توجه به زمانه او، که مصادف با آغاز حکمرانی صفویان و رسمیت یافتن مذهب تشیع بود، نسخه‌برداری و پراکندن این اربعینات در نواحی و بلاد مختلف ایران مانند گذشته مقدور نبود.

در نسخه مذکور، پس از مقدمه‌ای کوتاه، ۴۲ حدیث عربی و ترجمه منظوم آنها به فارسی، از صحیح بخاری و صحیح مسلم و با نشانه اختصاری «ق» (لما اتفق علیه) نقل شده است. سپس با نشانه «خ» به احادیث منتخب از صحیح بخاری می‌پردازد، اما این احادیث تا آخر نسخه ادامه می‌یابند (۶۴ حدیث). نگارنده، از میان این ۶۴ حدیث، ۴۲ حدیث را در شمار احادیث صحیح بخاری و ۲۲ حدیث پایانی را از صحیح مسلم برشمرد و با نشانه «م»، که مؤلف در مقدمه اشاره کرده، از هم تفکیک نمود، زیرا در مأخذیابی احادیث نیز مشخص شد که تنها دو حدیث از این ۲۲ حدیث در صحیح بخاری است و مابقی به صحیح مسلم تعلق دارند. در مأخذیابی احادیث، به صحیحین ارجاع و از ذکر تفاوت‌های جزئی در ضبط، پرهیز شد.

نکته دیگر این که برای دوازده حدیث آغازین، ترجمه تحت‌اللفظی با شنگرف و به خطی غیر از خط خوش کاتب اصلی نوشته شده است، اما جز دو مورد، که خارج از جدول نوشته شده‌اند (شماره‌های شش و هشت)، روی همه این ترجمه‌ها رنگ کشیده‌اند که در اغلب موارد نوشته‌ها ناخوانا شده است. از این ترجمه‌ها، آنچه که خوانا و قابل تشخیص بود، ذکر شد.

نسخه موسوم به اربعینات به شماره ۳۷۰۸۹ در کتابخانه آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود. این نسخه دارای کتیبه لاجورد و مجدول است؛ احادیث به خط ثلث و ترجمه منظوم چلیپایی به نسخ است. نسخه دارای ۲۸ برگ و هر برگ ده سطر دارد (غلامی مقدم و همکاران، ۱۳۸۹: ج ۲ [اخبار ۱/۸۲]).^۱

۱. از آقای دکتر حمیدرضا (بابک) سلمانی که متن مصحح را با دقت نظر مطالعه کردند و مطالب سودمندی را یادآور شدند، سپاسگزارم.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام الاتمان الاكملان على خير خلقه محمد وآله و صحبه أجمعين.

و بعد فقد قال الشيخ الامام العالم العامل المحقق المدقق المتبذل الى الله المنقطع عما سواه محي الملة و الشريعة و التقوى و الدين محمد الكوشكنارى، متع الله المسلمين بطول مدته و دفع جميع المكاره عن سده، هذه ثلاث اربعينات [پ۱] من أصح الاحاديث و أعلاها و اوجزاها و اجداها التقطتها من صحيحين الامامين أبى عبدالله محمد بن اسمعيل البخارى و أبى الحسين مسلم بن الحجاج النيسابورى، رضى الله عنهما، و علامة اولها «ق» لما اتفقا عليه و الثانية «خ» للبخارى و الثالثة «م» لمسلم. فطوبى لمن حفظها و حافظ عليها و علمها و عملها و عمل بها و الله الموفق. [پ۲]

«ق»

۱. إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ.^۱

درست نيست كارها مگر به نيت ها.

جز به نيت درست نيست عمل
خير و شر هرچه مى كنى نيت
ايين چنين گفست سيّد ابرار
به همان بازگردي آخر كار

۲. مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ.^۲

سرور انبيا چنين فرمود
هر كه عمدا دروغ بست به من
معنى قول او شنو بى غش
جای خود گو بگير از آتش

[پ۲]

۳. مَنْ يُرِدْ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ.^۳

اگر [كسى را خواهد] خداى تعالى به او نيكويى، دانا گرداند او را در دين.

۱. صحيح البخارى ۳/۱؛ صحيح مسلم ۱۵۱۵/۳.

۲. صحيح البخارى ۹۵/۱ و ۳۷۵/۲ و ۴۰۵/۵ و ۳۶/۱۰؛ صحيح مسلم: ۱۰/۱.

۳. صحيح البخارى ۶۸/۱ و ۲۱۲/۵ و ۱۰۳/۱۱؛ صحيح مسلم: ۷۱۸/۲ و ۷۱۹/۲ و ۱۵۲۴/۳.

هرکه خواهد خدا به او خیری
سعی کن تا فقیه دین گردی
۴. مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يُرْحَمُ.^۱

هرکه را رحم بر خلائق نیست
رحم کن که آن که را نباشد رحم
[۳]

۵. مَنْ صَلَّى الْبُرْدَيْنِ دَخَلَ الْجَنَّةَ.^۲
مکن اندر نمازها تقصیر
که به جنت رود یقین هرکس
۶. مَنْ لَبَسَ الْحَرِيرَ فِي الدُّنْيَا لَمْ يَلْبَسْهُ فِي الْآخِرَةِ.^۳

آن کس که بپوشد جامه ابریشم در دنیا از مردان، نپوشد جامه ابریشم در آخرت.
هرکه پوشد حریر در دنیا
گر تو مردی لباس مردان پوش
زانکه زن پوشد اطلس و دیبا
[۳پ]

۷. مَنْ جَاءَ مِنْكُمْ الْجُمُعَةَ فَلْيَغْتَسِلْ.^۴
کسی که بیاید از شما به جمعه پس باید که غسل کند.
هرکه در یابد از شما جمعه
بی طهارت مباش تا دولت
۸. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: إِنَّ رَحْمَتِي سَبَقَتْ غَضَبِي.^۵

گفت خدای تعالی: به درستی که بخشایش من پیشی گرفته است بر خشم من.

۱. صحیح البخاری ۲۱۸/۹ و ۲۲۳/۹؛ صحیح مسلم: ۱۸۰۹/۴.

۲. صحیح البخاری ۳۷۰/۱؛ صحیح مسلم: ۴۴۰/۱.

۳. صحیح البخاری ۱۶۹/۹ و ۱۷۰/۹؛ صحیح مسلم: ۱۶۴۵/۳ و ۱۶۴۶/۳.

۴. صحیح البخاری ۱۶۶/۲ و صحیح مسلم ۵۷۹/۲.

۵. صحیح البخاری: ۱۴۴/۱۱ و ۱۶۱/۱۱ و ۲۰۴/۱۱؛ صحیح مسلم ۲۱۰۷/۴ و ۲۱۰۸/۴.

خشتم بگذار و لطف پیش آور
که غضب نیست مر تو را لایق
یا محمد ببین چه گفت خدای
رحمتم هست بر غضب سابق
[۴ر]

۹. إِنَّ الْعَيْنَ حَقٌّ.^۲

به درستی که چشم زخم راست است.
به درستی که چشم زخم حق است
خویشتن را به هرکسی منمای
چشم بد را بسی اثر باشد
زانکه آفات در نظر باشد

۱۰. إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنَ الْإِنْسَانِ مَجْرَى الدَّمِ.^۳

به درستی که شیطان درمی رود از آدمی در محل رفتن خون در همه اجزای آدمی به تصرف.
وای بر آدمی بیچاره
دفع شیطان چگونه داند کرد
زانکه بسیار شور و شر دارد
کوچو خون در رگان گذر دارد
[۴پ]

۱۱. إِنَّ أَبْغَضَ الرَّجَالِ إِلَى اللَّهِ الْأَلَدُّ الْخَصِيمُ.^۴

هرکه باشد خصومتش محکم
بردباری و چرب نرمی کن
هست نزد خدای دشمن تر
چون چنین گفته است پیغمبر

۱۲. إِنَّ اللَّهَ لِيُمْلِي لِلظَّالِمِ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَهُ لَمْ يُفْلِتْهُ.^۵

حق تعالی ز فضل ظالم را
لیک چون ظلم بگذرد از حد
دو سه روزی به کام بگذار
آن چنان گیردش که نگذارد
[۵ر]

۱. در اصل همین «یا» است؛ اما ظاهراً «با» بهتر است.

۲. صحیح البخاری ۱۳۸/۹ و ۲۰۱/۹؛ صحیح مسلم ۱۷۱۹/۴.

۳. صحیح البخاری: ۳۷۰/۳ و ۳۰۱/۵؛ صحیح مسلم: ۱۷۱۲/۴.

۴. صحیح البخاری: ۲۳۸/۴ و ۱۳۶/۷ و ۵۶/۱۱؛ صحیح مسلم: ۲۰۵۴/۴.

۵. صحیح البخاری: ۲۵۸/۷؛ صحیح مسلم: ۱۹۹۷/۴ - ۱۹۹۸.

۱۳. الظُّلْمُ ظُلْمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^۱

همه تاریکی قیامت دان
جور و بی‌داد بر مسلمانان

این ستم‌ها که می‌کنی با خلق
از عذاب خدا بترس و مکن

۱۴. مَطْلُ الْغَنِيِّ ظُلْمٌ.^۲

حقّ او بی‌درنگ بایست داد
ستم و جور باشد و بی‌داد
[پ۵]

هرکسی را که بر تو حقی هست
ور توانی و قرض واندهی

۱۵. الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ.^۳

به حقیقت کسی مسلمان دان
به سلامت همه مسلمانان

ای که می‌پرسی از مسلمانان
که ز دست و زبان او باشند

۱۶. الْمَاهِرُ بِالْقُرْآنِ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ.^۴

آن کسانی که نیک می‌دانند
که گرامی و نیک‌کارانند
[ر۶]

لفظ و معنی و حکمت قرآن
در مراتب چو آن ملائکه‌اند

۱۷. الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ.^۵

دوستی ای عزیز من نیکوست
مرد با آن کسی که دارد دوست

با خدا و رسول و دانایان
زانکه باشد مصاحب و همدم

۱۸. الْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى.^۶

برتر آمد ز دست خواهنده
تا شود دولت تو پاینده
[پ۶]

دست بخشنده عطاگستر
فقرا را زکات مال بده

۱. صحیح البخاری: ۲۳۳/۴؛ صحیح مسلم: ۱۹۹۶/۴.

۲. صحیح البخاری: ۱۲۴/۴ و ۱۹۹/۴؛ صحیح مسلم: ۱۱۹۷/۳.

۳. صحیح البخاری: ۲۱/۱ و ۱۵۶/۱۰؛ صحیح مسلم: ۶۵/۱.

۴. صحیح البخاری: ۲۰۰/۱۱؛ صحیح مسلم: ۵۵۰/۱.

۵. صحیح البخاری: ۲۷/۱۰؛ صحیح مسلم: ۲۰۳۴/۴.

۶. صحیح البخاری: ۲۴/۳ و ۲۵/۳ و ۵۵/۳ و ۱۲/۵ و ۲۳۰/۵؛ صحیح مسلم: ۷۱۷/۲ و ۷۱۸/۲.

۱۹. الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ^۱

با حیا می‌توان مسلمان زیست
شرم کردن نشان بی‌شرمی است

هرکه او را حیاست ایمان هست
لیک در امر دین و کسب علوم

۲۰. الصَّبْرُ عِنْدَ الصَّدْمَةِ الْأُولَى^۲

صبر باید که اولاً بکنند
در مقام هلاکتش فکنند

شخص را گر مصیبتی برسد
زانکه بی‌صبری و فغان و جزع

[۷ر]

۲۱. الصِّيَامُ جُنَّةٌ^۳

آلت حرب را به دست آور
روزه است ای عزیز من چو سپر

ای که با نفس در محاربه‌ای
بهر دفع هوای نفس دنی

۲۲. الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ^۴

ای که داری هوس مسلمان
منع می‌کن به آنچه بتوانی

همه کس را برادر خود دان
خود مکن ظلم و گر کند دگری

[۷پ]

۲۳. الشُّؤْمُ فِي الْمَرْأَةِ وَالْفَرَسِ وَالِدَّارِ^۵

شومی و نکبت است تا دانی
نیست الا ز محض نادانی

در زن و اسب و خانه ای دانا
میل کردن به جانب اینها

۲۴. سَبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ وَقِتَالُهُ كُفْرٌ^۶

زانکه فسق است و ظلم و بیراهی
محض کفر است و عین گمراهی

اهل اسلام را مده دشنام
خود و ایشان مقاتلت کردن

[۸ر]

۱. صحیح البخاری: ۲۸/۱ و ۲۵۶/۹؛ صحیح مسلم: ۶۳/۱.

۲. صحیح البخاری: ۳۷۱/۲ و ۳۸۲/۲؛ صحیح مسلم: ۶۳۷/۲.

۳. صحیح البخاری: ۲۸۸/۳ و ۲۹۴/۳؛ صحیح مسلم: ۸۰۶/۲ و ۸۰۷/۲.

۴. صحیح البخاری: ۲۳۱/۴ و ۲۴۳/۱۰ و ۳۴۴/۱۰؛ صحیح مسلم: ۱۹۸۶/۴ و ۱۹۹۶/۴.

۵. صحیح البخاری: ۷۳/۵ و ۱۳۸/۸ و ۱۳۹/۸ و ۱۴۲/۹ و ۱۴۹/۹؛ صحیح مسلم: ۱۷۴۷/۴ و ۱۷۴۸/۴.

۶. صحیح البخاری: ۴۷/۱ و ۲۳۲/۹ و ۱۴/۱۱؛ صحیح مسلم: ۸۱/۱.

۲۵. یَسْرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا وَبَشِّرُوا وَلَا تُتَفِّرُوا.^۱

تا نگیرید کارها دشوار
مرمانید مردمان از دین

۲۶. لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمَ لَصَحِحَّتُمْ قَلِيلًا وَ لَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا.^۲

آنچه من دانم ار شما دانید
کثرت خنده دل بمیرانند

[۸پ]

۲۷. اَعْمَلُوا فَكُلُّ مَيْسَرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ.^۳

تا توانید در عمل کوشید
هرکس از بهر آنچه مخلوق است

۲۸. لَا يَمَلَأُ جَوْفَ ابْنِ آدَمَ إِلَّا التُّرَابُ.^۴

آدمی حرص را شکمش
حرص بگذار و توبه کن به خدا

[۹ر]

۲۹. إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالْخَوَاتِيمِ.^۵

نیک و بد هرچه می‌کند بنده
نیک اگر بد کند شود ز بدان

۳۰. اللَّهُمَّ، آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ.^۶

یا الهی به دنیوی و عقبی
خیر و نیکی به ما عنایت کن

۱. صحیح البخاری: ۶۷/۱ و ۷/۱۰؛ صحیح مسلم: ۱۳۵۸/۳ و ۱۳۵۹/۳.

۲. صحیح البخاری: ۲۴۹/۲ و ۱۹۹/۷ و ۱۹۶/۸ و ۱۵۷/۱۰ و ۲۱۳/۱۰ و ۲۱۵/۱۰؛ صحیح مسلم: ۶۱۸/۲ و ۱۸۳۲/۴.

۳. صحیح البخاری: ۷۸/۸ و ۷۹/۸ و ۸۰/۸ و ۴۵/۱۰ و ۲۰۱/۱۰ و ۲۰۳/۱۱؛ صحیح مسلم: ۲۰۳۹/۴ و ۲۰۴۰/۴ و ۲۰۴۱/۴.

۴. صحیح البخاری: ۱۳۷/۱۰ و ۱۳۷/۱۰؛ صحیح مسلم: ۷۲۵/۲ و ۷۲۶/۲.

۵. صحیح البخاری: ۲۰۳/۱۰ و ۱۶۰/۱۰. این حدیث در صحیح مسلم یافت نشد.

۶. صحیح البخاری: ۱۳۶/۷ و ۱۱۶/۱۰؛ صحیح مسلم: ۲۰۶۹/۴ و ۲۰۷۰/۴ و ۲۰۷۱/۴.

وز عذاب و عقاب آتش قهر
همه را از کرم حمایت کن
[پ۹]

۳۱. لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّىٰ يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ.^۱

بنده مومن موحّد را
کآنچه بر نفس خویش دارد دوست
آن کسی دان در این سرای فنا
دوست دارد برادر خود را

۳۲. لَا يُلدَغُ الْمُؤْمِنُ مِنْ جُحْرٍ وَاحِدٍ، مَرَّتَيْنِ.^۲

هرچه یک بار تجربت کردی
زانکه مومن یقین ز یک سوراخ
بهره‌ا‌اعتبار از آن برادر
نگزد مارش ای عزیز دو بار

[ا۱۰]

۳۳. لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَاطِعٌ.^۳

گفت پیغمبر زمین و زمان
نرود در بهشت جاویدان
آن که منشور اصطفی دارد
هرکه قطع رحم روا دارد

۳۴. لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَتَاتٌ.^۴

تا توانی مکن سخن چینی
در بهشت خدا ندارد جای
تا نگردی چو جاهلان بدنام
هرکه غم‌آز باشد و تمام

[پ۱۰]

۳۵. لَا يَحِلُّ لِأَمْرِي أَنْ يَهْجَرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثٍ.^۵

گفت وگو با برادر دینی
سه شبانروز رخصت دوری
نیست نیکو و گرفتد به جدال
هست اما زیاده نیست حلال

۳۶. لَا يُورِدُنْ مُمْرِضٌ عَلَىٰ مُصِحٍّ.^۶

شتران مریض البتّه
در میان صحیح درنبرند

۱. صحیح البخاری: ۲۲/۱؛ صحیح مسلم: ۶۷/۱.

۲. صحیح البخاری ۱۱/۱۰؛ صحیح مسلم ۲۲۹۵/۴.

۳. صحیح البخاری ۲۱۴/۹؛ صحیح مسلم ۱۹۸۱/۴.

۴. صحیح البخاری ۲۳۷/۹؛ صحیح مسلم ۱۰۱/۱.

۵. صحیح البخاری ۲۴۳/۹ و ۲۴۴/۹ و ۵۴/۱۰؛ صحیح مسلم ۱۹۸۳/۴ و ۱۹۸۴/۴.

۶. صحیح البخاری ۱۴۹/۹؛ صحیح مسلم ۱۷۴۳/۴ و ۱۷۴۴/۴.

زانکه آنها اگر سقیم شوند
از قبیل سرایتش شـمـرند
[۱۱]

۳۷. لَا عَدْوَى وَلَا طَيْرَةَ وَلَا غُولَ.^۱

مرض کس سرایتی نکند
غول مردم فریب و فال به مرغ
در دگر کس به قول صدر انام
نیست اینها مگر حدیث عوام
[۱۱]

۳۸. لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلَا صُورَةٌ.^۲

نرود بیگمان ملک هرگز
سگ نفس از میان پهلوها
در سرایی که هست صورت و سگ
گر برانی شوی توبه ز ملک
[۱۱پ]

۳۹. كُلُّ سُلامَى مِنَ النَّاسِ عَلَيْهِ صَدَقَةٌ.^۳

سیصد و شصت مفصل است تورا
در سرپای خود نظر می‌کن
واجب آمد به هر یکی صدقه
تا شوی همچو نور در حدقه
[۱۲]

۴۰. كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ.^۴

هست در اجر مثل یک صدقه
امر معروف و نهی از منکر
هر نکویی که میکنی بی قیل
مدد خلق و ذکر و خیر قلیل
[۱۲]

۴۱. الْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ.^۵

سخن خوش بگوی با مردم
نیک میگویی و گرنه خامش باش
که بود در ثواب چون صدقه
تا شوی در میان خلق ثقه

۱. صحیح البخاری ۱۴۲/۹ و ۱۴۳/۹ و ۱۴۹/۹ و ۱۵۰/۹؛ صحیح مسلم ۱۷۴۳/۴ و ۱۷۴۴/۴ و ۱۷۴۶/۴ و ۱۷۴۷/۴.

۲. در اصل: لا یدخل، که نادرست است. صحیح البخاری ۲۷۹/۵ و ۳۱۵/۵ و ۲۵۹/۶؛ صحیح مسلم ۱۶۶۵/۳.

۳. صحیح البخاری ۴۰۶/۴ و ۱۳۹/۵؛ صحیح مسلم ۶۹۹/۲.

۴. صحیح البخاری ۲۲۵/۹؛ صحیح مسلم ۶۹۷/۲.

۵. صحیح البخاری ۱۴۰/۵ و ۲۲۶/۹؛ صحیح مسلم ۶۹۹/۲.

۴۲. فِي كُلِّ كَيْدٍ حَرَىٰ حَرَىٰ ۱

هرچه در عالم است و جان دارد
گر توانی حرارتش بنشان

گردد از تشنگیش گرم جگر
به یکی جرعه آب و مزد بیر
[پ۱۲]

(خ)

۱. خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ. ۲

بهترین شما کسی باشد
دیگران را نکو بیاموزد

که چو آموخت نیک قرآن را
این چنین عادت است نیکان را

۲. خَيْرُكُمْ أَحْسَنُكُمْ قَضَاءً. ۳

به طریقی که قرض می طلبی
به از آن بازده به وقت ادا

عاجز و بینوا و سرگردان
تا شوی بهترین خلق جهان
[۱۳]

۳. مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَاقْتُلُوهُ. ۴

هرکه از دین خویش برگردد
ور بگوید که توبه خواهم کرد

بی تعلل همان دمش بکشید
مشنوید و بکشش کوشید

۴. مَنْ رَأَىٰ فَقَدْ رَأَىٰ الْحَقَّ. ۵

مصطفی را هر آن که دید به خواب
زانکه شیطان شود به هر صورت

راست دیده است و ز او بکن باور
متمثل مگر به پیغمبر
[پ۱۳]

۱. صحیح البخاری ۱۷۹/۴

۲. صحیح البخاری ۱۱۳/۸

۳. صحیح البخاری ۱۴۱/۴ و ۱۹۴/۴ و ۳۳۳/۴

۴. صحیح البخاری ۱۵۳/۵ و ۳۲۹/۱۰ و ۱۲۲/۱۱

۵. صحیح البخاری ۳۶۶/۱۰

۵. وَمَنْ كَانَ فِي حَاجَةٍ أَخِيهِ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ.^۱

هر که در حاجت برادر خود در زمانی که سخت درماند

جدّ و جهد اندکی به کار آرد حاجت او خدای بگزارد

۶. مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُصِبْ مِنْهُ.^۲

هر که خواهد خدا به او نیکی پس منال از مصیبت ای درویش

دائم‌ا در مصیبتی باشد کان نه خالی ز حکمتی باشد

[۱۴ر]

۷. مَنْ اغْبَرَّتْ قَدَمَاهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ.^۳

در ره حق هر آن سعادت‌مند تن او را حرام گردانند

که غباری نشست بر قدمش خالق نور و نار بر آتش

۸. مَنْ تَوَضَّأَ فَلْيَسْتَنْتِرْ، وَ مَنْ اسْتَجَمَرَ فَلْيُوتِرْ.^۴

هر که سازد وضو برای خدا ور کند با کلوخ استنجا

بینی خویش را بیفشاند عدد و تر مستحب داند

[۱۴پ]

۹. مَنْ تَرَكَ صَلَاةَ الْعَصْرِ حَيْطَ عَمَلُهُ.^۵

هر که ترک نماز عصر کند سعی آن کن که پنج وقت نماز

عملش سر به سر هبا گردد همه در وقت خود ادا گردد

۱۰. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: مَنْ عَادَى لِي وَلِيًّا فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ.^۶

حق تعالی چنین خبر فرمود

کانکه شد با ولیّ من دشمن

۱. صحیح البخاری ۲۳۱/۴ و ۳۴۴/۱۰.

۲. صحیح البخاری ۱۰۶/۹.

۳. صحیح البخاری ۱۷۲/۲ و ۵۱/۵.

۴. صحیح البخاری ۱۳۱/۱.

۵. صحیح البخاری ۳۵۷/۱ و ۳۷۸/۱.

۶. صحیح البخاری ۱۶۴/۱۰.

تا ندارد طمع که خواهد رست

زانکه هستم محارب او من

[۱۵]

۱۱. إِنَّ الْمَيِّتَ لَيُعَذَّبُ بِكِبَائِهِ الْحَيِّ.^۱

هرکه بر بست رخت از دنیا
ور وصیت کند که گریه کنید

گریه کردن بر او ندارد سود
بی گمان در عذاب خواهد بود

۱۲. إِنَّ الدَّيْنَ يُسْرٌ.^۲

همه احکام دین بود آسان
گر بدانی که چیست لذت دین

که تو بر نفس خود کنی دشوار
شوی از کفر و کافری بیزار

[۱۵پ]

۱۳. إِيَّاكُمْ وَ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ، وَإِنْ كَانَ كَافِرًا.^۳

ز آه مظلوم در همه احوال
گر دعایی کند به نیم شبی

ورچه کافر بود بپرهیزید
عجب ار بامداد برخیزید

۱۴. هَلْ تُنصِرُونَ وَ تُرْزَقُونَ إِلَّا بِضِعْفَائِكُمْ.^۴

نصرت و جاه و روزی دائم
ناتوانان بینوا دریاب

می دهد حق برای مسکینان
که تویی در حمایت ایشان

[۱۶]

۱۵. جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا أَنْتَ لَاقٍ.^۵

بد و نیکی که بر سر تو نوشت
یک به یک بی گمان به حکم قدر

قلم صنع و خامه تقدیر
به تو خواهد رسید بی تغییر

۱. صحیح البخاری ۳۷۴/۲.

۲. صحیح البخاری ۳۹/۱.

۳. در صحیح بخاری یافت نشد. در مسند امام احمد بن حنبل ۲۲/۲۰، تمه مسند، ص ۷ به این شکل آمده است:
اتَّقُوا دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ، وَإِنْ كَانَ كَافِرًا، فَإِنَّهُ لَيْسَ دُونَهَا حِجَابٌ.

۴. صحیح البخاری ۹۲/۵.

۵. صحیح البخاری ۱۳۱/۸ و ۱۹۹/۱۰.

۱۶. اِشْفَعُوا تُؤَجَّرُوا.^۱

هر که شد مبتلای بند بلا
زانکه مروی است از رسول خدا
به ترحّم به حال او نگرید
که شفاعت کنید و مزد برید
[۱۶پ]

۱۷. إِنَّ لِصَاحِبِ الْحَقِّ مَقَالًا.^۲

هر کسی را که بر تو حقی هست
سخن قرض‌خواه بر خود گیر

۱۸. إِنَّ اللَّهَ لَيُؤَيِّدُ هَذَا الدِّينَ بِالرَّجُلِ الْفَاجِرِ.^۳

دین غرّا که ایمن از خلل است
حق تعالی مدد کند او را
گاه باشد که فاجری ز عباد
تا شود ملک دین به او آباد
[۱۷ر]

۱۹. إِنَّ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لَأَبْرَهُ.^۴

شخص باشد ز بندگان خدا
راست گرداند آن قسم را حق
که اگر یاد کرد سوگندی
ای خوشا وقت آن خردمندی

۲۰. إِذَا لَمْ تَسْتَحْيِ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ.^۵

چون حیا نیست هر چه خواهی کن
بی‌حیایی مساز مایه خویش
کانکه را شرم نیست ایمان نیست
که وقاحت طریق انسان نیست
[۱۷پ]

۲۱. إِذَا ضَيَّعَتِ الْأَمَانَةُ، فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ.^۶

چون معین شود مناصب دین
بسه فرومایگان ناقابل

۱. صحیح البخاری ۲۶/۳.

۲. صحیح البخاری ۱۴۱/۴ و ۱۹۴/۴ و ۲۰۰/۴ و ۳۳۳/۴ و ۳۳۵/۴.

۳. صحیح البخاری ۱۸۲/۵ و ۲۰۲/۱۰.

۴. صحیح البخاری ۴۰۲/۴ و ۴۸/۵ و ۱۲۶/۷ و ۱۹۵/۷.

۵. صحیح البخاری ۴۱۹/۵ و ۲۵۶/۹.

۶. صحیح البخاری ۱۶۲/۱۰.

به تو دادم نشان مشو غافل

ذکر خیرش کنید در همه حال
تا نیتید در طریق ضلال
[۱۸]

که بر ایشان زنی شود مالک
ملک و مملوک و مالکش هالک

مبیریدش به آتش سوزان
که عذاب خدا بود نیران
[۱۸پ]

یک وصیت مرا بفرما زود
باز پرسید و همچنین فرمود

نکند حق به قدر جرم عذاب
هریکی از شما به وقت حساب
[۱۹]

به تغنی بخوان و صوت حزین

چشمم را در ره قیامت دار
۲۲. لَا تَسُبُّوا الْأَمْوَاتَ.^۱

هرکه مرد ارچه بدفعالی بود
هیچ دشنام مردگان مدهید

۲۳. لَا يُفْلِحُ قَوْمٌ تَمَلَّكُهُمْ امْرَأَةٌ.^۲
رستگاری نیافتند آن قوم
زود باشد که تو عیان بینی

۲۴. لَا تَعَذِّبُوا بِعَذَابِ اللَّهِ.^۳
هرچه جان دارد ارچه کشتنی است
از عذاب خدا بپرهیزید

۲۵. لَا تَغْضَبْ.^۴
با رسول خدای شخصی گفت
گفت پیغمبرش که خشم مگیر

۲۶. لَيْسَ أَحَدٌ يُحَاسِبُ إِلَّا هَلَكَ.^۵
بندگان را مگر به فضل و کرم
ورنه بی شک هلاک خواهد شد

۲۷. لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَتَغَنَّ بِالْقُرْآنِ.^۶
حافظا چون کلام حق خوانی

۱. صحیح البخاری ۱۳۴/۲ و ۱۷۰/۱۰.

۲. صحیح البخاری ۹۲/۷ و ۲۳/۱۱.

۳. صحیح البخاری ۱۵۳/۵.

۴. صحیح البخاری ۲۵۵/۹.

۵. صحیح البخاری ۷۲/۸.

۶. صحیح البخاری ۱۹۳/۱۱.

زانکه فرموده رسول خداست که نه از ماست هرکه نیست چنین

۲۸. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: الصَّوْمُ لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهِ.^۱

روزه می‌دار زانکه حق فرمود

مزد و پاداش روزه‌دار بود

[۱۹پ]

۲۹. عُوذُوا الْمَرِيضَ وَأَطِعُوا الْجَائِعَ وَفُكُوا الْعَانِي.^۲

پرسش خستگان کنید ز لطف

به امیدی که مبتلا نشوید

۳۰. أَنْصُرْ أَخَاكَ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا.^۳

یاوری ده برادر خود را

منع ظالم ز ظلم یاری اوست

[۲۰ر]

۳۱. كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ، أَوْ عَابِرُ سَبِيلٍ.^۴

دل به دنیا میند و باش در او

یا تصوّر چنان کن اندر وی

۳۲. فِرٌّ مِنَ الْمَجْدُومِ كَمَا تَفِرُّ مِنَ الْأَسَدِ.^۵

هر که دارد جذام از او بگریز

صدر و بدر رسل چنین فرمود

[۲۰پ]

۳۳. إِذَا قَالَ أَحَدُكُمْ لِأَخِيهِ: يَا كَافِرٌ، فَقَدْ بَاءَ بِهِ أَحَدُهُمَا.^۶

از شما هرکه با برادر خود

گفت این صیغه را که ای کافر

۱. صحیح البخاری ۱۷۶/۱۱ و ۱۹۸/۱۱.

۲. صحیح البخاری ۱۷۲/۵ و ۱۷/۹ و ۱۰۷/۹.

۳. صحیح البخاری ۲۳۱/۴ و ۳۴۴/۱۰.

۴. صحیح البخاری ۱۲۸/۱۰.

۵. صحیح البخاری ۱۲۷/۹.

۶. صحیح البخاری ۲۵۲/۹.

زان دو یک کس به کفر در ظاهر

از وفای به شرط بتوان دید
ورنه در راه دین بود بی دید
[۲۱ر]

هرکه باشد به خاک یکسان باد
گل بختش همیشه خندان باد

طرق و حی بسته شد یکسر
نیست جز خواب راست هیچ دگر
[۲۱پ]

بروید و سخن قبول کنید
خویشتن تابع رسول کنید

جز خدا نیست لایق سوگند
به سر شیخ و روح خویشاوند
[۲۲ر]

هست و بود و همیشه او باشد

به درستی که بازمی‌گردد

۳۴. الْمُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ.^۱
حسن اسلام مردم صادق
وعده گر راست کرد مرد خداست

۳۵. تَعَسَّ عَبْدُ الدَّيْنَارِ وَ عَبْدُ الدَّرْهَمِ.^۲
بنده جاه و درهم و دینار
وانکه فارغ نشست و غصه نخورد

۳۶. لَمْ يَبْقَ مِنَ التُّبُّوَةِ إِلَّا الْمُبَشَّرَاتُ.^۳
چون نبوت به مصطفی شد ختم
در میان امم ازین معنی

۳۷. إِذَا دُعِيتُمْ إِلَى كُرَاعٍ فَأَجِيبُوا.^۴
گر شما را به پاچه‌ای خوانند
ورچه باشد فقیر بی سر و پا

۳۸. أَلَا مَنْ كَانَ حَالِفًا فَلَا يَحْلِفُ إِلَّا بِاللَّهِ.^۵
هرکه سوگند یاد خواهد کرد
در قسم جز خدای یاد مکن

۳۹. كَانَ اللَّهُ وَلَمْ يَكُنْ شَيْءٌ غَيْرُهُ.^۶
در ازل جز خدای هیچ نبود

۱. صحیح البخاری ۱۱۷/۴.

۲. صحیح البخاری ۸۶/۵ و ۸۷/۵ و ۱۳۶/۱۰.

۳. صحیح البخاری ۳۶۲/۱۰.

۴. صحیح البخاری ۱۷۳/۸.

۵. صحیح البخاری ۱۷۱/۶ و ۱۳۴/۱۱.

۶. صحیح البخاری ۲۶۰/۵.

چون به هستیش معترف گشتی
هستی خود گذار کو باشد
۴۰. كُلُّ أُمَّتِي يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ أَبِي.^۱
مصطفی گفت جمله امت من
مگر آن کس که از طریق قویم
در بهشت برین کنند مقرر
باززد سر که می‌رود به سقر
[۲۲پ]

۴۱. مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ أَنَا أَوْلَىٰ بِهِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.^۲
تابع شرع مصطفی بودن
زانکه اولیتر است از توبه تو
موجب نفع دین و دنیا دان
خواجۀ کائنات در دو جهان
۴۲. مَنْ مَاتَ مِنْ أُمَّتِي لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ.^۳
هر که هنگام مرگ از امت من
درود در بهشت جاویدان
غیر حق را شریک حق نگرفت
کس برین قول هیچ دق نگرفت
[۲۳ر]

[م]

۱. الدِّينُ النَّصِيحَةُ.^۴
ای برادر نصیحتی دینی
که ثبات و بقای دین هدی
۲. الْبِرُّ حُسْنُ الْخُلُقِ.^۵
هیچ دانی که کیست نیکوکار
دشمن جان شخص بدخلقی است
تا توانی ز کس دریغ مدار
در نصیحت نهاد خیر خیار
آن که خوش خلق باشد و خوش خوی
نیک کردار باش و نیکوگوی
[۲۳پ]

۱. صحیح البخاری ۹۰/۱۱.

۲. صحیح البخاری ۱۹۹/۴.

۳. صحیح البخاری ۳۴۸/۲ و ۶۹/۱۰.

۴. صحیح البخاری ۵۴/۱؛ صحیح مسلم ۷۴/۱.

۵. در صحیح البخاری یافت نشد؛ صحیح مسلم: ۱۹۸۰/۴.

۳. الطُّهُورُ شَطْرُ الْإِيمَانِ.^۱

ای به احسان و مردمی موصوف
بی طهارت مباش یک لحظه

۴. أَفْضَلُ الصَّلَاةِ طُولُ الْقُنُوتِ.^۲

ای که فضل نماز می جویی
هست فاضلترین نماز تو آن

[۲۴ر]

۵. لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ.^۳

مکن از درد ناله ای بی درد
تو دوا در میان وسیله شناس

۶. كُلُّ شَيْءٍ بِقَدَرٍ حَتَّى الْعَجْزِ وَالْكَيْسِ.^۴

آن چنان اعتقاد باید کرد
تا ضعیفی و ناتوانیایی

[۲۴پ]

۷. يُبْعَثُ كُلُّ عَبْدٍ عَلَى مَا مَاتَ عَلَيْهِ.^۵

ای برادر طریق خیر گزین
زانکه هر بنده ای برانگیزند

۸. لَقِّنُوا مَوْتَكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.^۶

هرکه او بر هلاک مشرف شد
یک دم از حال او شوید آگاه

۱. در صحیح البخاری یافت نشد؛ صحیح مسلم ۲۰۳/۱.

۲. در صحیح البخاری یافت نشد؛ صحیح مسلم ۵۲۰/۱.

۳. در صحیح البخاری یافت نشد؛ صحیح مسلم ۱۷۲۹/۴.

۴. در صحیح البخاری یافت نشد؛ صحیح مسلم ۲۰۴۵/۴.

۵. در صحیح البخاری یافت نشد؛ صحیح مسلم ۲۲۰۶/۴.

۶. در صحیح البخاری یافت نشد؛ صحیح مسلم ۶۳۱/۲.

به زبانش دهید هر لحظه
کلمه لا اله الا الله
[۲۵ر]

۹. سَبَقَ الْمُفْرَدُونَ.^۱

ای خوشا وقت مردم یکتا
که بجز ذکر حق به خاطر خود
هیچ چیزی نمی‌نهند وجود
۱۰. هَلَكَ الْمُتَطَّعُونَ.^۲

در امور از مبالغت بگذر
تا نگردی هلاک از ناگاه
طمطراق کلام باقی کن
هرزه کم گوی در میان سخن
[۲۵پ]

۱۱. إِذَا أَبَقَ الْعَبْدُ فَقَدْ كَفَرَ.^۳

از خداوند بنده چون بگریخت
تا خداوند باشدت ناصر
تو حق بندگی به جای آور
به درستی که می‌شود کافر
۱۲. الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ الْكَافِرِ.^۴

هست زندان مومنان دنیا
عقل و دانش نداشت دنیا دار
که بود اهل کفر را چو بهشت
که به دوزخ شد و بهشت بهشت
[۲۶ر]

۱۳. الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَ خَيْرٌ مَتَاعِهَا الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ.^۵

هست دنیا متاع سخت حقیر
زن صالح بهین متاع وی است
دل خود را بدو مکن مغرور
خانه دین به او شود معمور

۱. در صحیح البخاری یافت نشد؛ صحیح مسلم ۲۰۶۲/۴.

۲. در صحیح البخاری یافت نشد؛ صحیح مسلم ۲۰۵۵/۴.

۳. در صحیح البخاری یافت نشد؛ در صحیح مسلم ۸۳/۱ به این شکل ذکر شده: أَيَّمَا عِبَادِ أَبِي مِنْ مَوَالِيهِ فَقَدْ كَفَرَ حَتَّى يَرْجَعَ إِلَيْهِمْ.

۴. در صحیح البخاری یافت نشد؛ صحیح مسلم ۲۲۷۲/۴.

۵. در صحیح البخاری یافت نشد؛ صحیح مسلم ۱۰۹۰/۲.

۱۴. مَنْ غَشَّنَا فَلَيْسَ مِنَّا.^۱

حیلّه و مکر و قلبی و دغلی
زانکه فرمود خواجه ثقلین

مکن اندر معاملات چندین
نیست از ما کسی که هست چنین
[۲۶پ]

۱۵. مَنْ أَبْطَأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ.^۲

در حسب کوش و از نسب بگذر
کز عمل هرکه باز پس افتاد

که نه‌ای همچو جاهلان احمق
نشتابانندش نسب سوی حق

۱۶. مَنْ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ فَاعِلِهِ.^۳

هرکه راه کسی به خیر نمود
همه وقتی به خیر باش دلیل

مزد او همچو صاحب خیر است
کین طریقت نکوترین سیر است
[۲۷ر]

۱۷. مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ.^۴

هرکه او حفظ مال خویش کند
اگر از بهر مال کشته شود

تا رهد از گدایی و مّت
او شهید است و جای او جنت

۱۸. مَنْ عَادَ مَرِيضًا، لَمْ يَزَلْ فِي خُرْفَةِ الْجَنَّةِ.^۵

خسته دردمند مسکین را
همچنان دان که دائم الاوقات

هرکه پرسش کند برای خدا
میوه چیند به جنت الماوی
[۲۷پ]

۱۹. لَا يَمُوتَنَّ أَحَدٌ مِنْكُمْ إِلَّا وَهُوَ يُحْسِنُ الظَّنَّ بِاللَّهِ.^۶

شخص باید که چون رسد وقتش

ظنّ خود با خدا نکودارد

۱. در صحیح البخاری یافت نشد؛ صحیح مسلم ۹۹/۱.

۲. در صحیح البخاری یافت نشد؛ صحیح مسلم ۲۰۷۴/۴.

۳. در صحیح البخاری یافت نشد؛ صحیح مسلم ۱۵۰۶/۳.

۴. صحیح البخاری ۲۵۶/۴؛ صحیح مسلم ۱۲۵/۱.

۵. در صحیح البخاری یافت نشد؛ صحیح مسلم ۱۹۸۹/۴.

۶. در صحیح البخاری یافت نشد؛ صحیح مسلم ۲۲۰۶/۴ و ۴۵۶/۵.

ورچه باشد سزای نار جحیم
طمع مغفرت از او دارد
۲۰. لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ عَبْدٌ لَا يَأْمَنُ جَارَهُ بَوَائِقَهُ.^۱
نرود در بهشت آن بنده
کز بدی‌های او نشد ایمن
بلکه مشکل اگر بود مومن
خویش و همسایه قریب و بعید
[۲۸ر]

۲۱. كَفَى بِالْمَرْءِ كَذِبًا أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ.^۲
دعوی صدق قول و پرگفتن
راست ناید به هم یقین می‌دان
هرکه گوید هر آن سخن که شنید
بس بود بر دروغ او برهان
۲۲. بِحَسْبُ امْرِئٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ.^۳
که کند مر برادری تحقیر
ز آنکه بی‌شک برادران هم‌اند
اهل اسلام از^۴ صغیر و کیبر
[۲۸پ]

منابع

- آقابزرگ طهرانی، محمد محسن (۱۴۰۳ق). الذریعة الی تصانیف الشیعة. بیروت: دار الاضواء.
- ابن‌ابی‌جمهور، محمد بن زین‌الدین (۱۴۰۵ق). عوالی اللثالی. قم: سید الشهداء^(ع).
- ابن‌جوزی، ابوالفرج (۱۳۶۸). تلبیس ابلیس. ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ابن‌حجر العسقلانی، شهاب‌الدین‌ابی‌الفضل احمد بن علی (۱۴۰۷ق). لسان المیزان. بیروت: دار الفکر.
- احمدزاده، سید مصطفی (۱۳۸۹). «سیری در فقه الحدیث حدیث اربعین». علوم حدیث، س ۱۵، ش ۳ (پیاپی: ۵۷): ۱۴۹-۱۷۳.

۱. در صحیح البخاری یافت نشد؛ صحیح مسلم ۶۸/۱.

۲. در صحیح البخاری یافت نشد؛ صحیح مسلم ۱۰/۱.

۳. در صحیح البخاری یافت نشد؛ صحیح مسلم ۱۹۸۶/۴.

۴. اصل: ار

- بایرام، میکائیل (۱۳۹۶). اوحدالدین کرمانی و حرکت اوحدیه. ترجمه منصوره حسینی و داود وفایی. تهران: مرکز.
- جامی، نورالدین عبدالرحمن (۱۳۷۹). بهارستان و رسائل جامی. با مقدمه و تصحیح اعلاخان افصحزاد، محمدجان عمراف، ابوبکر ظهورالدین. تهران: میراث مکتوب.
- جعفری، محمدعیسی (۱۳۸۸). «بررسی روایات نبوی ناظر به نقد صوفیه». هفت آسمان، س ۱۱، ش ۴۴: ۱۱۵-۱۳۶.
- _____ (۱۳۸۹). «بررسی نقد صوفیه در زبان ائمه». هفت آسمان، س ۱۲، ش ۴۸: ۲۷-۵۰.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله (بی تا). کشف الظنون. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- دانشگر، مریم (۱۳۹۱). «یافته‌هایی پیرامون زندگی عبدالله قطب محیی و موقعیت جغرافیایی اخوان آباد». پژوهش‌های علوم تاریخی، دوره ۴، شماره ۱ (پیاپی: ۵): ۹۵-۱۱۰.
- _____ (۱۳۹۵). مقدمه قطب بن محیی.
- درایتی، مصطفی (۱۳۹۳). فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا). تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۰). دنباله جستجو در تصوف. تهران: امیرکبیر.
- شاه داعی شیرازی، سید نظام‌الدین محمود (۱۳۴۰). شانزده رساله از شاه داعی شیرازی. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: علمی.
- شمس تبریزی، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۵). مقالات شمس تبریزی. تصحیح و تعلیق محمدعلی موحد. تهران: خوارزمی.
- عثمان یحیی و احمد محمد الطیب (۲۰۰۱). مؤلفات ابن عربی، تاریخها و تصنیفها. مصر: هیئة المصرية العامة للكتاب.
- عجلونی، اسماعیل بن محمد (۱۳۵۱ق). کشف الخفا و مزیل الالباس عما یشتهر من الاحادیث علی الشن الثاس. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عظیمی، حبیب‌الله (۱۳۷۹). فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران (ج ۱۶). تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- غلامی مقدم، براتعلی و نادر علیزاده و علی علیزاده (۱۳۸۹). فهرست نسخه‌های خطی اهدایی

حضرت آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای، ج ۲ (اخبار ۱). زیر نظر سید محمدرضا فاضل هاشمی و ابوالفضل حافظیان. مشهد: سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.

— قزوینی، محمد (۱۳۳۹). «رسائل قطب بن محیی». یغما، س ۱۳، ش ۵ (پیاپی: ۱۴۵): ۲۲۵-۲۳۵.

— قطب بن محیی (۱۳۸۴). مکاتیب عبدالله قطب. قم: قائم آل محمد (ص).
— (۱۳۹۵). مکاتیب. با مقدمه، تصحیح و تعلیقات مریم دانشگر. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

— کحاله، عمر رضا (بی‌تا). معجم المؤلفین تراجم مصنفی الکتب العربیة. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

— مجدالدین بغدادی، ابوسعید شرف بن مؤید (۱۳۶۸). تحفة البررة فی المسائل العشرة، ترجمه محمّداقصر ساعدی خراسانی. به اهتمام حسین حیدرخانی مشتاقعلی. تهران: مروی.
— مجلسی، محمّداقصر (۱۴۰۳ق). بحار الانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

— محمّد ریاض (۱۳۷۰). احوال و آثار میر سید علی همدانی. اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.

— مبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۷۱). کشف الاسرار و عدة الابرار. به اهتمام علی اصغر حکمت. تهران: امیرکبیر.

— النووی، یحیی بن شرف (۱۴۰۶ق). الاربعین النوویة. تحقیق مصطفی البغا و محی الدین مستو. بیروت: دار ابن کثیر.

— وثوقی، محمّداقصر (۱۳۸۰). «مکاتیب قطب بن محیی کوشکناری لاری و تأثیر آن در تأسیس شهر قطب‌آباد». کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۴۴ و ۴۵: ۱۳۰-۱۳۸.

Table of Contents

Editorial	5
Tūr in Iran's <i>Pahlavāni</i> (heroic) texts: Introducing "The Story of Tūr b. Jahāngir" / Reza Ghafouri	9
Words ending in <i>-āy</i> and <i>-ūy</i> in Persian old texts; Some practice in the techniques of pronunciation / Masoud Rastipoor	27
Jāmi' al-ḥisāb: A Persian work attributed to Naṣīr al-Dīn Ṭūsī on <i>Ḥisāb al-hawā'</i> / Fatima Saadatmand	49
Shir Ali Khān Lūdi's adaptation from <i>Jāme' al-sanāye'</i> by Seif-e Jām of Herat, and some observations on the amendment of <i>Mer'āt al-khiyāl</i> / Omid Shahmoradi	73
Historical connection between poetic metres and musical rhythms in ancient texts / Behrad Banaie	85
"Garshāhnāmeḥ": The incorporation of <i>Garshāsbnāmeḥ</i> 's couplets into afew of the <i>Shāhnāmeḥ</i> 's MSS in accordance with the sequence of the tale / Ali Asghar Ebrahimi-vinicheh	119
The possibility that a well-known ghazal attributed to Hafiz Is not actually his / Amir Shafaqat	141
Two stolen old manuscripts of "Devalrāni Khīzr Khān" poem transcribed by Darvish Mohammad b. Ali / Mahdieh Asadi & Bijan Zahiri Nav	157
The accounts of <i>Leili o Majnun</i> in Kurdish literature / Hadi Bidak	179
Sufi <i>Arba'in-negāri</i> (compiling 40 traditions): Examination and correction of the <i>Arba'iniyāt</i> composed by Qotb al-Din Mohyi of Kūshkenār / Ehsan Pourabrisham	199

Mirror of Heritage

(Ayene-ye Miras)



Semiannual Journal of Literary and Textological Studies

New Series, Vol. 20, Issue No. 1 (70), 2022

